

**ناقلان شور و شعور**

مقتل در نگاه نخست اثری است که به بیان مقدمات، زمینه‌ها، شرایط و گاه پیامدهای شهادت شخص یا گروهی می‌پردازد...



مقتل در نگاه نخست اثری است که به بیان مقدمات، زمینه‌ها، شرایط و گاه پیامدهای شهادت شخص یا گروهی می‌پردازد. در نگاه ژرف‌تر اما، مقاتل حاوی سطوح و لایه‌های دیگری نیز هستند. انکشاف نوع نگاهی که یک مقتل‌نویس در پس ذهن خویش حمل می‌کند و او را به نوشتن مقتل یک شخص یا گروه می‌کشاند، احتمالاً در متن مقتل امری میسور است؛ از این رو می‌توان زمینه‌های سیاسی را که مقتل در آن پدید آمده است در مقتل به مشاهده نشست و نیز شرایط اجتماعی را. حتی دیدگاه کلامی و فلسفی نویسنده را می‌توان از متن دریافت.

شاید نوع قالب ادبی را که نویسنده برای بیان مقاصد خویش از آن بهره می‌برد نیز نتوان در این چارچوب، تصادفی تلقی کرد. فی‌الجمله می‌توان چنین ادعا کرد که درک نسبی مقتل‌نویس از نوشته او هویدا می‌شود و در نتیجه شناخت او به طبقه‌بندی و دسته‌بندی مقاتل در دوره‌های مختلف تاریخی کمک می‌کند. در موضوع این جستار که «#171؛مقتل سیدالشهداء» است نیز می‌توان از همین قاعده یاری جست. با این بیان احتمالاً منطقی خواهد بود اگر سیر تطور و تحول مقاتل امام‌حسین (ع) را با توجه به مولفه‌ها و متغیرهایی همچون ادبیات، سیاست، فرهنگ و اجتماع، مورد بررسی قرار دهیم. در این جستار تلاش می‌کنم تا در آستانه تاسوعا و عاشورای حسینی، به دوره‌های مختلفی که مقاتل از سر گذرانیده‌اند، اشاره کنم؛ یعنی متونی که عالمی از احساس و حماسه و شعور و تعقل را از درون هزاره‌ها حامل‌اند و ناقل.

برای دسته‌بندی مقاتل و بررسی سیر تحول آنها می‌توان از معیارهای بسیار متعدد و گاه حتی متضاد بهره برد؛ بنابراین دست یافتن به معیاری که اولاً طیف بیشتری از معیارهای دیگر را درون خود جای دهد و اصطلاحاً نسبت به ملاکات گوناگون جامعیت بیشتری داشته باشد و ثانیاً کاربردی‌تر باشد حائز اهمیت فراوانی خواهد بود. در نگاه نخست دستیابی به چنین معیاری سهل و میسور نیست اما اگر پای دوره‌های تاریخی را به میان کشیم و آن را به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای کشف معیار جامع تلقی کنیم، احتمالاً در وصول به معیار اصلی توفیق بیشتری حاصل خواهیم کرد؛ به این معنا که سیر تحول و تطور مقاتل را ابتدا براساس دوره‌های تاریخی-مثلاً دوری یا نزدیکی به اصل واقعه کربلا- تقسیم‌بندی کنیم، آنگاه تلاش کنیم تا به معیارهای فرعی‌تر هر دوره دست یابیم. شاید این امر اندکی ما را از رسیدن به هدف اصلی بازدارد اما در نهایت تنقیح و بازیابی چنین ملاک و مناطی تنها در گرو همین فرایند خواهد بود. اگر ملاک اولیه دوری و نزدیکی به مقاتل را مد نظر قرار دهیم می‌توانیم 3 دوره کاملاً متمایز را بازشناسایی کنیم.

نخست دوران تکوین و پیدایش نخستین گزارش‌ها و روایت‌های خام تاریخی است. ویژگی اساسی این دوره که تا نیمه اول قرن سوم استمرار دارد، در بیان عریان روایات و پرهیز از ارائه هرگونه تحلیل و قضاوت و سنجش، متجلی می‌شود. مهم‌ترین اثر این دوره را بی‌تردید باید «#171؛مقتل‌الحسین» ابی‌مخنف لوط‌بن‌یحیی بن سعید ازدی به‌شمار آورد که بازتاب کامل آن را می‌توان در تاریخ‌الامم و الملوك محمد بن جریر طبری به مشاهده نشست. ویژگی اساسی این نوشته که نماینده تمام‌نمای دوران تکوین مقاتل است، ایجاز در روایات، نقل مستقیم از راویان بلاواسطه یا با یک واسطه واقعه کربلا و- چنان‌که ذکر آن رفت- پرهیز از تحلیل و اظهارنظر است. شاید همین امر سبب شده تا در مواردی، بتوانیم نشانی از روایات متضاد یا حتی متناقض هم بیابیم. دوره نخست را می‌توان از جهتی دیگر هم با اهمیت تلقی کرد؛ این جهت فراهم آوردن امکان برداشت‌های ثانوی از متون و بالمآل امکان قضاوت و سنجش است.

در نقش بسزای مقاتل دوره اول از این حیث نمی‌توان تردید روا داشت. جز مقتل‌الحسین ابی‌مخنف ازدی، از الفتوح و تاریخ یعقوبی هم می‌توان به‌عنوان نوشته‌های این دوره درباره مقتل یاد کرد که البته به سبب عدم‌تمحض در مقتل، مقاتلی تمام‌عیار به حساب نمی‌آیند. دوره دوم تاریخ مقتل‌نویسی را باید دوره‌ای طولانی به‌شمار آورد که از اوایل قرن چهارم هجری آغاز و به دوران معاصر ختم می‌شود؛ هرچند بسیاری از مقاتل دوران معاصر هم از ویژگی‌های مقاتل این دوران که عصر میانه مقتل‌نویسی است، متأثرند. خصوصیت و وجه تمایز بنیادین این دوران در جهت‌گیری و قضاوت یکجانبه و البته بحق مقتل‌نویسان به سود شهیدان دشت کربلا خلاصه می‌شود. این مقاتل به هیچ عنوان به مثابه مقاتل دوران نخست، نوشته‌هایی خنثی به‌شمار نمی‌روند.

شخصیت‌های این متون همگی یا سیاه و یا سفید مطلق هستند و به‌ندرت می‌توان به شخصیت‌های خاکستری نزدیک شد. هرچند در مورد قیام مختار یا قیام یاران سلیمان بن‌صردخزاعی که به قیام توابعین مشهور است می‌توان با برخی از این چهره‌ها برخورد کرد اما باید به یاد داشت که این دوران دخلی در تکوین شاخصه‌ها و مولفه‌های اساسی تشکیل‌دهنده مقتل ندارند. ویژگی دیگر این متون در گستره و وسعت مطالب آنهاست. به‌عنوان مثال ما در این دوره شاهد پدیدآمدن مقاتلی مانند «#171؛مقتل‌الحسین» خوارزمی یا «#171؛مناقب» ابن‌شهر آشوب هستیم که دارای حجم بسیار گسترده و در بیشتر موارد بی‌سند هستند که در بررسی فعلی شاید بررسی اسناد، آن قدر دارای اهمیت نباشد که یافتن قدر جامع. در کنار این مقاتل حجیم البته مقاتل‌های مختصر و با گستره اندکی چون «#171؛الارشاد» شیخ مفید و «#171؛اللهوف سیدبن‌طاووس» را نمی‌توانیم نادیده بیانگاریم.

حتی شاید بتوان نماد و نماینده کامل این دوران را با اندکی مسامحه همین دو مقتل دانست چرا که ویژگی اساسی این دوره یعنی پرورش عنصر حماسه و پهلوانی و عمق بخشیدن به احساسات متأثرکننده در قالب متون شعری یا اشعاری که به وسیله قهرمانان حاضر در عرصه کربلا سروده شده است، در آنها بروز می‌کند. از این حیث البته اللهوف سیدبن طاووس در رأس مقاتل این دوره قرار می‌گیرد چرا که این مقتل در عین موجز و منثور بودن، کاملاً از لطافت و وزن شعری بهره‌مند است.

گذشته از آن، عنصر عمقیافته حماسه و بهره‌گیری از تمام عناصری که احتمالاً از نگاه نویسنده در پرورش احساسات پاک و در نتیجه برانگیخته کردن مخاطب عام، به صورتی اعجاب‌برانگیز و در مواردی حتی مدهوش‌کننده در آن مشهود است. الارشاد شیخ البته از این جنبه توان برابری و مقابله با اللهوف را دارا نیست زیرا آن قدر که دغدغه شیخ، اتصال اسانید و وثاقت حال روایت بوده، سید چنین انگیزه‌ای نداشته و آن قدر که سلاست متن و رشاق کلمات، غایت قصوای سید بوده، شیخ توجه و عنایتی بدان نداشته.

دوره سوم مقتل نویسی اما زاییده دوران معاصر است که در آن بازخوانی در هر امری پسندیده تلقی می‌شود و بار تحقیقی، مطلوب. &#171#فرهنگ کلمات امام حسین» (ع)، &#171#دانشنامه امام حسین» (ع) و نیز &#171#الصحيح من سيرة حسين بن علي عليه السلام»، محصول ناب این دوره از مقتل نگاری است. البته در این دوره مقتل نیز تعریف رایج خویش را از کف داده است؛ هر چند چنان که ذکر آن رفت، در همین دوره نیز می‌توان سراغ مقاتلی چون &#171#نفس المهموم» شیخ عباس قمی را گرفت که محدثان پدیدآورنده آن انگیزه‌ای جز برانگیختن احساسات پاک مخاطب عام نداشته‌اند. ویژگی اساسی دوران سوم مقتل نگاری، در بازخوانی اسانید، تطبیق روایات، تلاش برای تشخیص سره خبر از ناسره روایت و البته ارائه یک روایت پالوده است.

با توجه به آنچه در باب این سه دوره تاریخی گفته شد، می‌توان آن قدر جامع را که ابتدای جستار سخن از آن بود، سامان داد. به نظر می‌رسد ادبیات را چندان نمی‌توان در معنا دخیل دانست چرا که آن امری است وابسته به نویسنده و البته دوره‌ای که او تعلق بدان دارد. سیاست هم در سلیس و مغلق نویسی بی‌تأثیر نبوده است. دوره‌های سیاسی و اجتماعی نیز بی‌توجه به دوران‌های تاریخ دخل چندان در این مفهوم ندارند چرا که بازخورد و پیامد این امور در عرضیات پدیدار است نه گوهر و بنیان اندیشه. شاید عبارت شکلیات برای نشان دادن عمق تأثیر این مفاهیم کارآمدتر به نظر آید. اما بی‌تردید و با هر عبارتی نقش اساسی ندارند. بر این اساس تنها معیاری که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد را باید در احساسات و عواطفی جست‌وجو کرد که نویسنده مقتل به شخصیت‌های آن از خویش نشان می‌دهد.

برای توضیح بهتر این امر از یک مثال بهره می‌گیریم. در میان مقتل نویسان، می‌توان افرادی چون ابوالفرج اصفهانی اموی را یافت که پدیدآورنده آثاری چون &#171#الآغانی» است و &#171#مقاتل الطالبیین» و نیز ابن عساکر را که پدیدآورنده &#171#تاریخ دمشق» است. بی‌تردید نگاه این دو تن در آن بخش که به توضیح نحوه شهادت امام می‌پردازند و البته انگیزه بنیادین آنها از نوشتن چنین متونی، غیر از انگیزه‌ای است که امثال سیدبن طاووس، ابن شهر آشوب و خوارزمی دارا هستند. نگاه ایشان به خلیفه و توجیهاتی که به خصوص ابن عساکر از عملکرد خلیفه وقت یزیدبن معاویه ارائه می‌دهد، بی‌تردید با پیش‌فرض‌ها یا حتی پیش‌دانسته‌های سیدبن طاووس منطبق نیست و از همین رو دوران اول را به دوران خنثی توصیف کردم؛ دورانی که کمترین جهت‌گیری و تمایل در آن به چشم می‌خورد.

البته این نکته نیز قابل بیان است که هر چند نمی‌توان انگیزه‌های پیشین یک مقتل نویس را در گزینش روایات، برای چینش در مقتل یکسره برکنار دانست، اما نقش اساسی نیز نمی‌توان برای آن قائل شد چرا که مقتل، بخشی از منظومه بزرگ‌تری است که مقتل نویس از پیش با آن آشنا شده و در آن فضا تنفس کرده است. از این رو انگیزه پاک یا حتی ناپاک داشتن را نیز چندان نمی‌توان در این امر دخیل دانست چرا که هر مقتل نویسی در فضای بزرگ‌تری که در آن قرار گرفته قطعا در بسیاری از موارد از انگیزه پاک- لاقفل در نظر خود- بهره می‌برد.

ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که هر چند باید معیار اساسی و بنیادین را در دسته‌بندی مقاتل، نیت پیشینی و تصویر ذهنی قبلی بدانیم اما نقشی را که یک نوع خاص از مقتل در انطباق با آرمان‌های جاودانه‌ای چون عدالت و حق‌جویی، ایفا می‌کند، نمی‌توان نادیده گرفت. در اقلیت بودن همیشگی شیعه در جهان اسلام و ظلمی که همواره به ایشان می‌رفته، بی‌تردید در بیان و ادبیات و حتی گزینش نوع خاصی از مقاتل مؤثر بوده است، هر چند این مولفه نیز قادر به جایگزینی با اصل حقیقت یک واقعه، مثل کربلا نیست.

همشهری آنلاین- سهند صادقی بهمنی